

پژوهش‌های حقوقی

فصلنامه علمی - ترویجی

شماره ۳۶

هزار و سیصد و نود و هفت - زمستان

- ۷ رعایت اصل رقابت در انعقاد قراردادهای اداری
دکتر حسن ناعمه
- ۳۷ تروریسم دولتی: پندار یا واقعیت؟!
نواب محمدی ده‌چشمه
- ۶۹ مطالعه تطبیقی معیار قابلیت پیش‌بینی ضرر در حقوق ایران و انگلستان
محسن جعفری بهزادکلای - دکتر حمید ابهری
- ۸۷ رعایت الزامات حقوقی و قانونی در قراردادهای جدید نفتی ایران (I.P.C.)
مهدی حقیقیان - دکتر علیرضا ابراهیم‌گل
- ۱۰۷ حقوق ایران نسبت به نقاط مداری از دیدگاه حقوق بین‌الملل
فرناز فروتنیان شهربابکی - دکتر فاطمه فتح‌پور
- ۱۳۳ جایگاه قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در میان منابع حقوق بین‌الملل
جمشید مظاهری
- ۱۵۹ آثار حقوقی تصمیم خروج کشورهای آفریقایی از دیوان بین‌المللی کیفری
محمد علیپور
- ۱۸۹ واکنش‌های کیفری عوام‌گرا در مقابله با جرایم خشونت‌بار در ایران
دکتر محمدباقر مقدسی - دکتر محمد فرجیها
- ۲۱۱ تعویق صدور حکم و آثار آن
محمدجواد علیزاده گودرزی - دکتر ابوالفتح خالقی
- ۲۳۷ نقش بیوتکنولوژی در برآورده شدن حق انسان‌ها بر تغذیه
سیده کیانا بنی‌کمالی
- ۲۵۵ جنایات جنگی سایبری
نگارنده: دیوید فیدلر - ترجمه: امین زحمتکش





جایگاه قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در میان منابع حقوق بین‌الملل

جمشید مظاهری*

چکیده:

هنگام بحث پیرامون منابع حقوقی بین‌المللی ذهن اکثر نویسندگان به سمت ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری منعطف می‌شود. با توجه به جایگاه والای دیوان در عرصه حقوق بین‌الملل به‌عنوان نهادی قضایی متشکل از برجسته‌ترین حقوق‌دانان بین‌المللی این امر چندان خلاف واقع به نظر نمی‌رسد. با این وجود بایستی اذعان داشت که این فهرست جنبه حصری نداشته و تنها به بیان منابع مورد نیاز دیوان پرداخته است. در این نوشتار به تحلیل رابطه میان قطعنامه‌های مجمع عمومی و منابع ذکر شده در اساسنامه دیوان می‌پردازیم. با در نظر گرفتن ماده ۳۸ اساسنامه دیوان ابتدا به جایگاه قطعنامه‌های مجمع عمومی در میان معاهدات و به تبع آن اعلامیه‌ها و توافق‌نامه‌های بین‌المللی خواهیم پرداخت و سپس سایر منابع یعنی عرف، اصول کلی حقوقی، دکترین و رویه قضایی را مورد بحث قرار خواهیم داد. با توجه به اهمیت قاعده آمره، رابطه میان قطعنامه‌ها و این قاعده آخرین موضوعی است که در این قسمت به آن خواهیم پرداخت. لازم به ذکر است قاعده آمره خود منبع مستقلی محسوب نمی‌شود بلکه می‌تواند ریشه‌ای عرفی یا معاهده‌ای داشته باشد.

کلیدواژه‌ها:

قطعنامه‌های مجمع عمومی، منابع حقوق بین‌الملل، دیوان بین‌المللی دادگستری، جامعه بین‌المللی دولت‌ها.

مقدمه

هنگام بحث پیرامون منابع حقوقی بین‌المللی ذهن اکثر نویسندگان به سمت ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری منعطف می‌شود. با توجه به جایگاه والای دیوان در عرصه حقوق بین‌الملل به‌عنوان نهادی قضایی متشکل از برجسته‌ترین حقوقدانان بین‌المللی این امر چندان خلاف واقع به نظر نمی‌رسد. با این وجود بایستی اذعان داشت که این فهرست جنبه حصری نداشته و تنها به بیان منابع مورد نیاز دیوان پرداخت. این در حالی است که جامعه بین‌المللی با پشت سر گذاشتن جنگ‌های جهانی شاهد جریان‌های مهمی همچون استقلال‌طلبی و خودمختاری دولت‌های مستعمره بود و با سرعت کم ولی ممتد به سمت برابری دولت‌ها حرکت کرد. این حرکت‌ها خود موجب شد از اسناد مهمی همچون منشور سازمان ملل متحد تفاسیری ارائه شود که مقتضای نیازهای امروز جامعه بین‌المللی باشد. نیازهایی همچون برابری حقوقی دولت‌ها و حقوق بشر. یکی از ارکان مهم بین‌المللی که بر پایه برابری دولت‌ها بنا شده است مجمع عمومی سازمان ملل متحد می‌باشد که هر ساله با صدور قطعنامه‌های مختلف به نیازهای روز دولت‌ها پاسخ می‌دهد. کم‌اهمیت شمردن این قطعنامه‌ها در شکل‌گیری منابع مورد استناد حقوقی بین‌المللی توسط دولت‌ها می‌تواند به نوعی چشم‌پوشی از واقعیات جامعه بین‌المللی در عصر حاضر باشد. اهمیت این قطعنامه‌ها را به‌وضوح در میان منابع حقوقی بین‌الملل می‌توان دید. این مهم سبب شد که در این نوشتار به بررسی جایگاه مصوبات مجمع عمومی در میان منابع حقوقی بین‌الملل به‌صورت ویژه بپردازیم با این امید که بتوان دیدگاه جدیدی نسبت به این قطعنامه‌ها به‌وجود آورد.

۱- جایگاه قطعنامه‌های مجمع عمومی در میان معاهدات و اعلامیه‌ها

اگرچه هنگام بررسی قطعنامه‌های مجمع عمومی، نگاهی عمیق به منشور ملل متحد به‌عنوان سند مؤسس سازمان ملل بسیار کارگشا خواهد بود ولی اهمیت و تأثیرگذاری قطعنامه‌های مجمع تنها در چارچوب منشور خلاصه نمی‌شود. مجمع عمومی به‌عنوان نهادی که از تمامی اعضای ملل متحد تشکیل یافته در حل و فصل بسیاری از موضوعات مهم بین‌المللی نقش تعیین‌کننده داشته و بدین ترتیب از این قابلیت برخوردار است که از بروز نابسامانی‌های بسیاری در سطح جهانی پیشگیری کند. رابطه میان قطعنامه‌های مجمع عمومی و معاهدات

بین‌المللی عاملی است که بر عملکرد مجمع تأثیرات بسیار مفیدی داشته است که در این قسمت به تشریح آن خواهیم پرداخت.

۱-۱- اهمیت قطعنامه‌های مجمع عمومی در پرتو معاهدات بین‌المللی

ارتباط میان قطعنامه‌های مجمع عمومی و معاهدات بین‌المللی ارتباطی دوطرفه است. بدین‌صورت که معاهدات بین‌المللی می‌تواند به قطعنامه‌های مجمع قدرت و استحکام بخشیده و همچنین از آنها طراوت و پویایی بگیرد که در مورد اخیر می‌توان به نقش قطعنامه در تفسیر معاهدات بین‌المللی اشاره داشت؛ بنابراین مطالب این قسمت را در دو بخش جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم. در قسمت اول به نقش معاهدات در استحکام بخشی به قطعنامه‌های مجمع خواهیم پرداخت و در قسمت دوم به نقش قطعنامه‌ها در تفسیر معاهدات می‌پردازیم.

۱-۱-۱- معاهدات بین‌المللی ابزاری برای استحکام بخشی به قطعنامه‌های مجمع عمومی طرف‌های یک معاهده بین‌المللی می‌توانند با رضایت خود قطعنامه‌های مجمع را برای خود لازم‌الاجرا و الزام‌آور کنند. «یکی از مثال‌های مهم در این باره مربوط می‌شود به معاهده صلح با ایتالیا که طبق برخی مواد آن معاهده به مجمع عمومی این صلاحیت داده شد که راجع به آینده مستعمرات ایتالیا تصمیم‌گیری کند.»^۱ قطعنامه‌های مجمع عمومی که در این مورد خاص به تصویب رسیدند عبارتند از: قطعنامه (IV) ۲۸۹ مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۴۹ و قطعنامه (V) ۳۸۷ مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۵۰ در مورد لیبی، قطعنامه (V) ۳۹۰ مورخ ۲ دسامبر ۱۹۵۰ در مورد اریتره، قطعنامه (V) ۴۴۲ مورخ ۲ دسامبر ۱۹۵۰ در مورد سومالی، قطعنامه (VI) ۵۱۵ مورخ یکم فوریه ۱۹۵۲ در مورد لیبی، قطعنامه (VII) ۶۱۷ مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۵۲ در مورد اریتره و قطعنامه (XIV) ۱۴۱۸ مورخ ۵ دسامبر ۱۹۵۹ در مورد سومالی. همچنین مواردی از این قبیل را می‌توان در برخی موافقت‌نامه‌های قیمومت مشاهده کرد. در این موافقت‌نامه‌ها کشورهای اداره‌کننده سرزمین‌های تحت قیمومت متعهد شدند که توصیه‌های مجمع را در سرزمین‌های تحت قیمومت خود اعمال کنند. «از جمله این موافقت‌نامه‌ها می‌توان به مواد ۷ و

1. Louis B. Sohn, "The Second Year of United Nations Legislation," *American Bar Association Journal* 34(4) (APRIL 1948): 315.

۱۶ موافقت‌نامه تانگانیکا، ماده ۶ موافقت‌نامه توگو و مواد ۳، ۵، ۱۲ و ۱۶ موافقت‌نامه سومالی اشاره داشت.^۲

علاوه بر موارد فوق که بیانگر اعطای صلاحیت به مجمع عمومی برای اتخاذ تصمیمات الزام‌آور از طریق برخی معاهدات بین‌المللی می‌باشد بایستی به «فرمول وین»^۳ نیز اشاره داشت. بر اساس این فرمول در مواد پایانی تعدادی از معاهدات به مجمع عمومی این صلاحیت اعطاء شد که در مورد عضویت سایر دولت‌ها به معاهدات مربوط تصمیم‌گیری کند. ماده ۴۸ کنوانسیون وین در مورد روابط دیپلماتیک و ماده ۸۱ این کنوانسیون در مورد حقوق معاهدات از جمله این موارد هستند،^۴ همچنین برخی کنوانسیون‌های دیگر نیز همچون کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت ژنوساید و کنوانسیون حقوق سیاسی زنان در مورد چگونگی عضویت دولت‌های غیرعضو اعلام می‌دارند این معاهدات برای دولت‌های غیرعضوی که توسط مجمع عمومی^۵ برای عضویت در آنها دعوت شوند، مفتوح می‌باشد.^۶ بنابراین همان‌گونه که ملاحظه شد صلاحیت‌های مجمع عمومی از طریق سایر معاهدات نیز به غیر از منشور ملل متحد قابل بسط و توسعه است هرچند که بایستی اذعان داشت که در این‌گونه موارد تعهدات ناشی از قطعنامه‌های مجمع تنها بر اساس معاهده و برای طرف‌های آن الزام‌آور می‌باشد.

۱-۲- قطعنامه‌های مجمع عمومی ابزاری برای تفسیر معاهدات بین‌المللی

قطعنامه‌های مجمع عمومی نقش پررنگی در تفسیر معاهدات دارند. این نقش در تفسیر منشور به‌عنوان سند مؤسس ملل متحد بسیار چشمگیرتر است ولی نبایستی از نقش این قطعنامه‌ها در تفسیر سایر معاهدات بین‌المللی غافل شد؛ بنابراین در این قسمت ابتدا به

2. Obed Y. Asamoah, *The Legal Significance of the Declarations of the General Assembly of the United Nations* (Leiden: Martinus Nijhoff, 1967), 4.

3. Vienna Formula.

۴. ماده ۸۱ کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات اعلام می‌دارد: «عهدنامه حاضر جهت امضای کلیه کشورهای عضو ملل متحد یا اعضای نهادهای تخصصی [سازمان ملل متحد] یا [اعضای] کارگزاری بین‌المللی انرژی اتمی یا طرف‌های اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری و هر کشور دیگری که توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد از او جهت عضویت در عهدنامه دعوت شود، ... مفتوح است ...»

۵. لازم به ذکر است مجمع عمومی با تصویب قطعنامه‌های (IV) ۳۶۸ و (VIII) ۷۹۳ در مورد چگونگی عضویت به این کنوانسیون‌ها تصمیم‌گیری کرد.

6. UN Treaty Series, Vol. 78, p. 288 and Vol. 193, 135.

جایگاه قطعنامه‌ها در تفسیر منشور می‌پردازیم و سپس به این نقش مجمع در ارتباط با سایر معاهدات خواهیم پرداخت.

۱-۲-۱-۱- تفسیر منشور

نقش قطعنامه‌های مجمع عمومی در تفسیر منشور و قدرت الزام‌آور این‌گونه تفسیرها مورد دیگری است که هنگام بررسی قطعنامه‌های مجمع عمومی بایستی به آن توجه داشت. امروزه این دیدگاه که برخی از قطعنامه‌های مجمع عمومی که مفسر منشور می‌باشند الزام‌آور هستند از طرفداران بسیاری برخوردار است.^۷

با توجه به اینکه منشور برای تمامی اعضای ملل متحد به‌عنوان یک معاهده الزام‌آور است می‌توان گفت تفاسیر صورت‌گرفته از آن توسط ارگان‌های صلاحیت‌دار ملل متحد نیز به اندازه خود منشور الزام‌آور تلقی می‌شود. در کنفرانس سانفرانسیسکو پیشنهاداتی دربارهٔ واگذاری صلاحیت تفسیر منشور به ارگانی همچون مجمع عمومی و دیوان بین‌المللی دادگستری ارائه شد که موردپذیرش قرار نگرفت و کنفرانس به این نتیجه رسید که هریک از ارگان‌های ملل متحد از جمله مجمع عمومی در حدود وظایف و اختیارات خود از صلاحیت تفسیر منشور برخوردارند.^۸ همچنین با توجه به ماده ۱۰ منشور، تفسیر منشور توسط مجمع عمومی می‌تواند به‌صورت صریح و از طریق تصویب قطعنامه‌های اعلامی صورت گیرد و یا به‌صورت ضمنی به‌هنگام اعمال مواد منشور در ارتباط با یک اختلاف یا وضعیت خاص صورت گیرد.^۹

بنابر آنچه گفته شد در مورد صلاحیت مجمع عمومی برای تفسیر منشور اختلاف‌نظر چندانی وجود ندارد ولی آنچه موردبحث است تأثیر قطعنامه‌های تفسیری مجمع می‌باشد. در این باره دو دیدگاه افراطی وجود دارند که به اعتقاد دسته اول تمامی قطعنامه‌های مجمع که به تفسیر منشور می‌پردازند در ارتباط با موضوعات تحت صلاحیت آن می‌باشند و جزو تعهدات منشور بوده و برای اعضای ملل متحد الزام‌آورند. در طرف مقابل به اعتقاد برخی حتی قطعنامه‌های تفسیری نیز تنها ویژگی توصیه‌ای دارند و هیچ اثر حقوقی به دنبال ندارند.

با توجه به مباحث مطرح‌شده در کنفرانس سانفرانسیسکو می‌توان گفت هیچ‌یک از دیدگاه‌های فوق صحیح به نظر نمی‌رسند بلکه بایستی قائل به دیدگاهی بینابین بود. کنفرانس سانفرانسیسکو درحالی‌که صلاحیت هریک از ارگان‌های ملل متحد را برای تفسیر

7. Alex C. Castles, "Legal Status of UN Resolutions," *Adelaide Law Review* 3(1) (1967): 79.

8. UN DOC. 933, IV/2/42 (2), p. 7.

9. Asamoah, op.cit., 34-35.

منشور در حیظه وظایف خود به رسمیت شناخت بیان داشت که اگر یک تفسیر به‌طور عام مورد قبول قرار نگیرد الزام آور محسوب نمی‌شود.^{۱۰} از مفهوم مخالف این دیدگاه می‌توان چنین برداشت کرد که چنانچه تفسیر منشور توسط یکی از ارگان‌های ملل متحد به‌صورت عام مورد پذیرش قرار گیرد از الزام حقوقی برخوردار خواهد بود.^{۱۱} نکته بسیار مهم در این باره این است که منظور از مورد پذیرش قرار گرفتن به‌صورت عام چیست؟ آیا تفسیر منشور توسط مجمع عمومی بایستی مورد پذیرش همه اعضای ملل متحد قرار گیرد یا پذیرش آن توسط اکثریت اعضاء نیز کافی است؟ «چنین به نظر می‌رسد که تصویب قطعنامه تفسیری در مجمع عمومی به‌اتفاق آراء می‌تواند این ایده را در ذهن به‌وجود آورد که آن قطعنامه به‌طور عام مورد پذیرش قرار گرفته و الزام‌آور است.»^{۱۲}

۱-۲-۲- تفسیر سایر معاهدات

در مباحث قبل در مورد جایگاه قطعنامه‌های مجمع عمومی در تفسیر منشور ملل متحد صحبت کردیم اکنون قصد داریم به نقش این قطعنامه‌ها در تفسیر سایر معاهدات بین‌المللی بپردازیم. در منشور هیچ‌گونه صلاحیتی به‌طور صریح به مجمع برای تفسیر معاهدات اعطاء نشده است با این‌وجود دامنه فعالیت‌های مجمع بسیار وسیع بوده به‌طوری‌که به‌هنگام اجرای آنها به‌ناچار مجمع با تفسیر معاهدات نیز روبه‌رو می‌شود. گرچه ماده ۱۴ منشور اشاره صریحی به تفسیر معاهدات توسط مجمع عمومی ندارد ولی می‌توان گفت اشاره این ماده به قید «اقدامات برای حل‌وفصل مسالمت‌آمیز هر وضعیتی» به‌نوعی دربردارنده صلاحیت تفسیر برای مجمع نیز می‌باشد.^{۱۳} در این حالت اعلامیه‌ها و توصیه‌های تفسیری مجمع، قدرت خود را از معاهدات کسب می‌کنند. مثال‌های این‌گونه قطعنامه‌های تفسیری عبارتند از: قطعنامه (XXIV) A ۲۶۰۳ راجع به مسائل مرتبط با سلاح‌های باکتریولوژیکی و شیمیایی مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۹، قطعنامه (XXV) ۲۶۷۴ راجع به احترام به حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه مورخ ۹ دسامبر ۱۹۷۰ و قطعنامه‌های متعدد مجمع عمومی در ارتباط با تعهدات دولت‌های

10. UN DOC., Ibid, 8.

11. G.I. Tunkin, *Theory of International Law* (Harvard: Harvard University Press, 1974), 171.

12. Oral Statement of C.A. Stavropoulos, Representative of the Secretary - General in Namibia Case, ICJ Pleadings (1970), 36.

13. Ruiz Arangio, "Development of Peaceful Settlement and Peaceful Change in the United Nations System, Proceedings of the American Society of International Law," (59th Annual Meeting 1965), 125-12 6.

اداره‌کننده سرزمین‌های تحت قیمومت و همچنین تعهدات نیروهای اشغالگر طبق کنوانسیون‌های ژنو و لاهه.^{۱۴}

علاوه بر مطالب ذکر شده قطعنامه‌های مصوب مجمع ممکن است به صورت غیرمستقیم در تفسیر معاهدات بین‌المللی نقش داشته و تأثیرگذار باشند. توضیح آنکه قطعنامه‌های مجمع می‌توانند نقشی راهبردی در تفسیر معاهدات بین‌المللی ایفاء کنند. مثال بارز این نمونه از تفسیر غیرمستقیم معاهدات بین‌المللی توسط مجمع عمومی و به عبارت دیگر بهره‌گیری از قطعنامه‌های مجمع جهت تفسیر این‌گونه معاهدات را می‌توانیم در مورد اعلامیه جهانی حقوق بشر شاهد باشیم که نقش غیرقابل‌انکاری را در تفسیر معاهدات حقوق بشری در سراسر جهان ایفاء کرده است.^{۱۵}

۱-۲- اهمیت قطعنامه‌های مجمع عمومی به عنوان اعلامیه‌های چندجانبه

علاوه بر معاهدات بین‌المللی و اعطای صلاحیت به مجمع عمومی از طریق این‌گونه معاهدات جهت اتخاذ تصمیمات لازم‌الاجرا برای طرف‌های معاهدات مربوطه، به طریق مشابه مجمع عمومی ممکن است از مجرای اعلامیه‌های چندجانبه و یا یک‌جانبه دولت‌ها این صلاحیت را پیدا کند که تصمیماتی را اتخاذ کند که برای صادرکنندگان این‌گونه اعلامیه‌ها، الزام‌آور محسوب شود. همچنین این امکان وجود دارد که دولت‌ها با صدور اعلامیه‌هایی، قطعنامه‌های مجمع عمومی را در موارد خاص و یا حتی همه قطعنامه‌ها را برای خود الزام‌آور تلقی کنند. در این مورد نیز رویه بسیار اندکی وجود دارد و می‌توان گفت مهم‌ترین آن مربوط است به اعلامیه دولت کومور به هنگام به عضویت درآمدن به ملل متحد. این اعلامیه حاوی این مطالب است:

«ملت کومور بدون شرط، تمامی تعهدات ذکر شده در منشور ملل متحد را می‌پذیرد و متعهد می‌شود که منشور و تمام قطعنامه‌های مصوب مجمع عمومی را به اجرا گذارد. ما همچنین متعهد می‌شویم که با حسن نیت و با بهترین توان خود در تمامی فعالیت‌های ملل متحد و آژانس‌های تخصصی آن شرکت کنیم و تمامی تعهدات ناشی از عضویت خود را می‌پذیریم.»^{۱۶}

14. Resolution 40/168A, Supplement No. 53(A/ 40/ 53).

15. Thomas Buergental, "The Advisory Practice of the Inter-American Human Rights Court," *American Journal of International Law* 79 (1985): 8.

16. UN Doc. A/10293, S/ 11848 (9 October 1975), UN Treaty Series, Vol. 986, 293.

همچنین مجمع عمومی خود ممکن است از طریق تصویب قطعنامه‌ای از دولت‌ها بخواهد با صدور اعلامیه‌های یک‌جانبه یا چندجانبه تعهد خود را به برخی قطعنامه‌های مجمع ابراز کنند. در این مورد می‌توان به قطعنامه ۳۲/۶۴ مجمع عمومی مورخ ۸ دسامبر ۱۹۷۷ اشاره داشت که در آن مجمع از تمامی دولت‌های عضو ملل متحد خواستار شد که حمایت خود را از اعلامیه حفاظت از تمامی افراد در مقابل شکنجه شدن و سایر رفتارهای خشن و غیرانسانی^{۱۷} از طریق اعلامیه‌های چندجانبه اعلام دارند و در این اعلامیه‌ها قصد خود را مبنی بر الزام به مفاد اعلامیه تصریح کرده و از طریق قانونگذاری و سایر تدابیر مؤثر مواد اعلامیه را در قوانین داخلی خود اعمال کنند.^{۱۸}

این قطعنامه مجمع حاکی از این است که خود مجمع می‌تواند با صدور اعلامیه‌ای غیرالزام‌آور منجر به الزام‌آور شدن برخی از اعلامیه‌های مهم خود شود. این مهم از طریق صدور اعلامیه‌های یک‌جانبه یا چندجانبه توسط دولت‌ها و تصریح رضایت و قصد خود به الزام‌آور بودن برخی اعلامیه‌های مجمع عمومی صورت می‌گیرد.^{۱۹} بنابراین می‌توان گفت اعلامیه‌های چندجانبه یا یک‌جانبه نیز یکی از روش‌های اعلام رضایت دولت‌ها به التزام به قطعنامه‌های مجمع عمومی می‌باشد. یکی دیگر از موارد این‌گونه اعلام رضایت به قطعنامه‌های مجمع عمومی مربوط است به پذیرش قطعنامه‌های مجمع در ارتباط با تجاوز رژیم صهیونیستی، بریتانیا و فرانسه به مصر در ۱۹۵۶ که توسط دولت‌های مربوط مورد پذیرش قرار گرفت.^{۲۰}

در مورد پذیرش قطعنامه‌های مجمع عمومی به‌عنوان اسناد الزام‌آور حقوقی نکته مهمی که ذکر آن لازم به نظر می‌رسد این است که آیا این‌گونه اعلام رضایت به الزام‌آور بودن قطعنامه‌های مجمع می‌تواند از طریق یک رأی موافق به قطعنامه مربوطه استنباط شود.^{۲۱} در

17. General Assembly Resolution 3452 (XXX).

۱۸. در این مورد چندین اعلامیه صادر شدند و به مجمع عمومی گزارش داده شد. نک:

United Nations Juridical Yearbook, 1978.

۱۹. در مورد تأثیرات اعلامیه‌های چندجانبه این امر پذیرفته شده است که دولت‌ها چنانچه قصد خود را اعلام دارند توسط این‌گونه اعلامیه‌ها متعهد می‌شوند. رویه دیوان بین‌المللی دادگستری نیز حاکی از این تعهد است. نک: ICJ Reports, 1974, 253, 457.

همچنین در ادبیات حقوقی بین‌المللی به این موضوع بسیار پرداخته شده است. نک:

James W. Garner, "The International Binding Force of Unilateral Oral Declarations," *American Journal of International Law* 27 (1933): 493-497.

20. D.W. Bowett, *United Nations Forces, A Legal Study* (New York, 1964), 412-413.

۲۱. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی اعلام داشت در شرایط خاص یک رأی موافق برای یک قطعنامه

می‌تواند به‌عنوان اعلام رضایت به التزام به آن تلقی شود. نک:

پاسخ به این سؤال بایستی توجه داشت که مسئله اعلام رضایت به قطعنامه‌های مجمع مسئله‌ای است که به قصد و نیت دولت‌ها مربوط می‌شود و در تعیین قصد دولت‌ها نیز بایستی به تمامی شرایط و اوضاع و احوال پیرامون یک مورد خاص توجه شود. ماده ۱۱ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات پس از بیان روش‌های معمول اعلام رضایت دولت‌ها به التزام به معاهدات، بیان می‌دارد اعلام رضایت به التزام در قبال یک معاهده می‌تواند به هر روش دیگری که توافق شود ابراز گردد،^{۲۲} بنابراین چنانچه دولتی قصد داشته باشد با رأی موافق خود به یک قطعنامه در قبال آن ملتزم به اجرای آن شود به نظر نمی‌رسد دلیلی مبنی بر عدم التزام و تعهد آن به قطعنامه وجود داشته باشد. این قصد را می‌توان با در نظر گرفتن متن قطعنامه، موضع‌گیری‌های صورت گرفته در قبال قطعنامه و سایر مسائل پیرامون قطعنامه استنباط کرد.

۲- قطعنامه‌های مجمع عمومی و عرف بین‌المللی

جامعه بین‌المللی به دلیل فقدان یک قدرت برتر از دولت‌های واجد حاکمیت، جامعه‌ای غیرنهادین است^{۲۳} به همین سبب نیز فاقد یک نهاد قانونگذاری واحد و منسجم می‌باشد. حقوق بین‌الملل نیز به تبع آن متشکل از قواعد و مقرراتی است که تابعان نظام بین‌المللی خود آن را ایجاد کرده و بر آن گردن نهاده‌اند. در چنین وضعیتی یکی از قالب‌های مهم قاعده‌سازی در حقوق بین‌الملل عرف می‌باشد که عبارت است از «رویه‌ای که اشخاص ذی‌ربط از آن پیروی می‌کنند زیرا چنین رفتاری را نوعی الزام حقوقی دانسته‌اند.»^{۲۴} «عرف در حقوق بین‌الملل از چنان اهمیت و جایگاه رفیعی برخوردار است که از نظر برخی از حقوق دانان عرف یک حوزه یا بخش خاصی از حقوق بین‌الملل عمومی نیست بلکه عرف حقوق بین‌الملل است.»^{۲۵}

Railway Traffic between Lithuania and Poland, Advisory Opinion of 15 October 1931, PCIJ Series A/B, No. 42, 108-123.

22. Leo Gross, *The Future of the International Court of Justice* (New York: Oceana Publications, 1976), Vol. 2, 706.

۲۳. سید قاسم زمانی، «حقوق قراردادی و تدوین قواعد عرفی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری با تأکید بر

قضیه نیکاراگوئه»، *مجله حقوقی* ۲۰ (۱۳۷۵)، ۲۵۵.

۲۴. سید قاسم زمانی و مهناز بهراملو، مترجم، *حقوق بین‌الملل* (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی

شهر دانش، ۱۳۸۷)، چاپ دوم، ۱۳.

25. Ian Brownlie, *The Role of Law in International Affairs* (The Hague: Martinus Nijhoff, 1998), 118.

بنابراین با توجه به اهمیت عرف و جایگاه تثبیت‌شده آن در میان منابع حقوق بین‌الملل، در این قسمت به بررسی رابطه میان قطعنامه‌های مجمع عمومی و عرف بین‌المللی می‌پردازیم و چگونگی تأثیرگذاری این قطعنامه‌ها بر شکل‌گیری عرف را مورد تحلیل قرار خواهیم داد.^{۲۶} با توجه به اینکه عرف از دو عنصر مادی (رویه دولت‌ها) و معنوی (اعتماد به الزامی بودن قاعده) تشکیل شده است در رابطه با بحث حاضر ابتدا به بررسی این مهم خواهیم پرداخت که قطعنامه‌های مجمع عمومی در رابطه با این دو عنصر تشکیل‌دهنده عرف از چه موقعیت و جایگاهی برخوردارند و سپس به بررسی سایر تأثیرات قطعنامه‌های مجمع بر عرف بین‌المللی می‌پردازیم.

۲-۱- قطعنامه‌های مجمع عمومی و عنصر مادی عرف

به هنگام بحث پیرامون چگونگی شکل‌گیری عرف اغلب به عناصر تشکیل‌دهنده آن اشاره می‌شود ولی کمتر به تشریح و تبیین کیفی آنها پرداخته شده است. عنصر مادی عرف و عوامل تشکیل‌دهنده آن از جمله موضوعات بسیار بحث‌برانگیز بوده است. دکتر آگهورست رویه دولت برای شکل‌گیری قواعد عرفی را شامل هرگونه اقدام یا اعلامی که بتوان از آن نظرات دولت مزبور را در رابطه با عرف موردنظر استنتاج کرد، برمی‌شمارد. بدین ترتیب رویه دولت به‌عنوان یکی از عناصر سازنده عرف شامل اقدامات فیزیکی، ادعاها، قانونگذاری داخلی، احکام صادره توسط دادگاه‌های داخلی، ترک فعل‌ها و همچنین قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های مجمع عمومی می‌باشد؛ بنابراین رویه دولت‌ها شامل اقدامات آنها در سازمان‌های بین‌المللی نیز می‌باشد^{۲۷} و آرای آنها در قبال قطعنامه‌های مجمع عمومی جزو رویه دولت‌ها محسوب می‌شود.

علاوه بر جایگاه پررنگ قطعنامه‌های مجمع عمومی در رویه دولت‌ها نکته‌ای که ذکر آن بسیار مهم است رویه مستقل سازمان ملل به‌عنوان یک سازمان بین‌المللی بسیار تأثیرگذار در حقوق بین‌الملل است. از آنجاکه سازمان‌های بین‌المللی نیز تابعان حقوق بین‌الملل محسوب

به نقل از هیبت‌الله نژندی‌منش، حقوق بین‌الملل عمومی معاصر (تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹)، چاپ اول، کتاب نخست، ۱۳۱.

۲۶. اهمیت این‌گونه قطعنامه‌ها در توسعه قواعد عرفی موضوعی است که به خوبی در رویه قضایی نیز تأیید شده است. به‌عنوان مثال در قضیه شرکت نفت ایران و انگلیس علیه SUPOR یک دادگاه ایتالیایی برای اعمال یک قاعده عرفی به قطعنامه‌های مجمع عمومی استناد جست.

27. Michael Akehurst, "Custom as a Source of International Law," *The British Yearbook of International Law* 47 (1975): 6.

شده و دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی می‌باشند، رویه سازمانی آنها نیز در شکل‌گیری قواعد عرفی بین‌المللی از اهمیت بالایی برخوردار است و در رابطه با عناصر عرف بایستی مدنظر قرار گیرد.

۲-۲- قطعنامه‌های مجمع عمومی و عنصر معنوی عرف

به‌طور کلی پذیرفته شده است که تنها تکرار سوابق کفایت نمی‌کند و یک قاعده عرفی فقط در صورتی وجود دارد که دلیل و انگیزه عمل موردنظر ما آگاهی و وجدان به یک تکلیف و تعهد حقوقی باشد.^{۲۸} بنابراین رویه به‌تنهایی ایجاد عرف نمی‌کند. یک قاعده ادعایی حقوق بین‌الملل عرفی نه‌تنها باید موجودیت خود را از طریق عنصر مادی آشکار سازد، بلکه عنصر معنوی هم در تکوین آن ایفای نقش می‌کند، عنصری که به اعتقاد حقوقی مشهور است.^{۲۹} به اعتماد برخی حقوقدانان قطعنامه‌های مجمع عمومی می‌تواند دلیلی بر وجود عنصر معنوی حقوق بین‌الملل عرفی قرار گیرند.^{۳۰} این دست از قطعنامه‌های مجمع عمومی قطعنامه‌هایی هستند که صریحاً به بیان باورهای پیرامون وجود اصول و قواعد حقوق بین‌الملل می‌پردازند.^{۳۱} به‌عنوان مثال قطعنامه (I) ۹۶ مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ این‌گونه بیان می‌دارد: «مجمع عمومی تأکید می‌کند که نسل‌کشی طبق حقوق بین‌الملل جنایت محسوب می‌شود.»

عنصر معنوی عرف را می‌توان از عبارات و چارچوب یک قطعنامه استنباط کرد (مثل مورد فوق‌الذکر). همچنین می‌توان از شرایط و اوضاع‌واحوال مرتبط با تصویب یک قطعنامه به عنصر معنوی عرف پی برد. چنانچه قطعنامه‌ای با رأی مثبت تمامی اعضای مجمع به تصویب رسد و از نظر محتوا نیز اعلام‌کننده حقوق موجود باشد به عنصر معنوی عرف بسیار نزدیک‌تر خواهد بود تا قطعنامه‌ای که توسط تعداد قابل‌توجهی از اعضاء مورد مخالفت قرار می‌گیرد.^{۳۲}

۲۸. حسن حبیبی، مترجم، *حقوق بین‌الملل عمومی* (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۲)، چاپ اول، ۵۳۵.

۲۹. زمانی و بهراملو، پیشین، ۲۲.

30. Harro A. J. Meijers, "How is International Law Made? The Stages of Growth of International Law and the Use of its Customary Rules," *Netherlands Yearbook of International Law* 9 (1978): 19.

۳۱. قطعنامه‌های مجمع عمومی تنها در صورتی اماره‌ای بر وجود حقوق عرفی تلقی می‌شوند که اعلام‌کننده

Akehurst, op.cit., 32.

حقوق موجود باشند. نک:

۳۲. در مورد نقش قطعنامه‌های مجمع عمومی در روند تشکیل عرف بین‌المللی بایستی به اعضای رأی‌دهنده نیز توجه کرد. قطعنامه‌ای که اعلام‌کننده حقوق عرفی موجود باشد ولی با مخالفت تعداد زیادی از دولت‌های عضو

دولتی که به قطعنامه مبین حقوق عرفی رأی مثبت می‌دهد پذیرفته است که آن قطعنامه اعلام‌کننده حقوق عرفی بوده است. در سوی مقابل نیز چنانچه دولتی با قطعنامه موردنظر مخالفت کند آن قطعنامه و در نتیجه قاعده عرفی مشمول آن را نپذیرفته است. دولتی نیز که در رأی‌گیری شرکت نکند در همان موضعی قرار دارد که دولت موافق با قطعنامه قرار می‌گیرد. زیرا این اصل تثبیت‌شده است که دولتی که در شکل‌گیری قواعد حقوق بین‌الملل شرکت نکرده است به آن قواعد ملتزم است مگر اینکه مخالفت صریح خود را از ابتدا با آن قاعده ابراز داشته باشد.

یک قطعنامه را نمی‌توان به‌عنوان اعلام‌کننده حقوق عرفی تلقی کرد چنانچه آن قطعنامه فاقد عبارات اعلامی می‌باشد. باین‌وجود در مواردی که حقوق عرفی مبهم است یا نظرات دولت‌ها مخالف وجود قاعده عرفی است این امکان وجود دارد که یک قطعنامه بتواند توسعه حقوق عرفی در آینده را تحت تأثیر قرار دهد.^{۳۳}

در رابطه با عنصر معنوی عرف و جایگاه قطعنامه‌های مجمع عمومی در ارتباط با آن لازم است به ذکر این نکته مهم نیز پردازیم که این امکان نیز وجود دارد که عنصر معنوی عرف که در یک قطعنامه مجمع صریحاً ابراز شده است مبنایی برای شروع یا توسعه عنصر مادی عرف قرار گیرد که سرانجام موجب ایجاد یک قاعده عرفی شود. در این‌گونه موارد قطعنامه مجمع عاملی کلیدی در فرایند شکل‌گیری آن قاعده عرفی محسوب می‌شوند.^{۳۴}

۲-۳- قطعنامه‌های مجمع عمومی و میزان تأثیرگذاری هریک از عناصر مادی و معنوی عرف

در مباحث قبل به ارتباط قطعنامه‌های مجمع با عناصر مادی و معنوی عرف به تفکیک سخن گفتیم. اکنون این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا این امکان وجود دارد که در یک قطعنامه مجمع هم عنصر مادی و هم عنصر معنوی عرف قابل استنباط باشد؟ برای پاسخ به این سؤال لازم است ابتدا به اهمیت و ارزش هریک از این عناصر در روند تشکیل عرف پردازیم.

روبه‌رو شود اماره بسیار ضعیفی بر وجود آن قاعده عرفی تلقی می‌شود تا قطعنامه‌ای مشابه که به تصویب تمامی اعضاء می‌رسد.

33. H. W. A. Thirlway, *International Customary Law and Codification: An Examination of the Continuing Role of Custom in the Present Period of Codification of International Law* (Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 1972), 512.

۳۴. در این مورد می‌توان به اعلامیه ایجاد نظم نوین اقتصادی بین‌المللی و برنامه کار ۱۹۷۴ مجمع عمومی اشاره داشت.

در ارتباط با اهمیت هریک از عناصر سازنده عرف معتقدیم نیازی نیست که این عناصر از کیفیتی یکسان و مشابه برخوردار باشند بلکه ممکن است کفه ترازو به سمت هریک از آنها سنگینی کند. در برخی موارد حجم بسیار زیادی از رویه‌ها با اعتقاد کمتری به الزامی بودن آنها کافی است که به شکل‌گیری قاعده عرفی موردنظر منجر شود. این درحالی است که رویه بسیار اندک در یک مورد خاص ممکن است با اعتقاد بسیار قوی دولت‌ها مبنی بر الزام‌آور بودن آن رویه همراه شود و به شکل‌گیری قاعده عرفی بینجامد.

میزان هریک از این دو عنصر ممکن است به صفر نزدیک شود اما هیچ‌گاه نباید به صفر برسد، از این رو فقدان نسبی رویه باید با مقادیر بیشتری از اعتقاد حقوقی جبران شود و برعکس. کمیته مربوط به قواعد ناظر بر شکل‌گیری یک قاعده عرفی در بند ۱۹ می‌گوید از نظر دولت‌ها و محاکم بین‌المللی آشکارا پذیرفته شده است که برای ایجاد یک قاعده عرفی، فقدان نسبی هر عنصر با افزایش عنصر دیگر جبران شود.^{۳۵} پس برای تشکیل یک قاعده عرفی به هر دو عنصر مادی و معنوی نیاز است و چنانچه در رابطه با موضوعی عملکرد دولت‌ها بسیار ضعیف باشد بایستی اعتقاد حقوقی به آن بسیار قوی باشد و برعکس.

بنابراین اگر یک قاعده عرفی (*Customary*) را با علامت *C*، عنصر معنوی (*Opinio Juris*) را با علامت *O* و عنصر مادی (*Practice*) را با علامت *P* نشان دهیم، در این صورت با توجه به فرمول $O.P=C$ یا یک قاعده عرفی وجود دارد که آن را با عدد ۱۰۰ نمایش می‌دهیم و یا هیچ قاعده عرفی وجود ندارد که آن را با عدد صفر نشان می‌دهیم. در اینجا وضعیت‌های زیر قابل تصور است:

۱) در صورت وجود یک قاعده عرفی مقدار *C* باید برابر با ۱۰۰ باشد پس: $O.P = 100$ مثلاً $100 = 1 \times 100$ یا $100 = 2 \times 50$ یعنی هرچه مقدار *P* کاهش می‌یابد مقدار *O* باید افزایش یابد و برعکس؛

۲) در صورت عدم وجود یک قاعده عرفی مقدار *C* باید برابر با صفر باشد. در اینجا دو حالت قابل تصور است:

الف) اگر $O=0$ باشد، در این صورت $O.P=0$. در اینجا عملکرد هرچقدر هم که زیاد باشد، از آنجاکه اعتقاد حقوقی اساساً وجود ندارد ما با یک قاعده غیرعرفی و غیرحقوقی همین قواعد نزاکتی مواجه هستیم؛

35. International Law Association, London Conference (2000), Committee on Formation of Customary (General) International Law, 47.

ب) اگر $P=0$ باشد، در این صورت $0=0 \times O$ در اینجا اعتقاد حقوقی هرچقدر هم که زیاد باشد، از آنجاکه اساساً عملکردی وجود ندارد ما با یک قاعده غیرعرفی اما حقوقی، یعنی اصول کلی حقوقی مواجه هستیم.^{۳۶}

بنابراین همان‌گونه که ملاحظه می‌شود برای تشکیل عرف نیاز به هر دو عنصر مادی و معنوی است و این عناصر هیچ‌گاه نباید به صفر برسند ولی عدم توازن میان آنها خللی در ایجاد عرف به وجود نمی‌آورد.

در مورد قطعنامه‌های مجمع عمومی و رابطه آنها با عناصر سازنده عرف بایستی میان قطعنامه‌های مجمع قائل به تفکیک شد. بدین صورت می‌توان گفت آن دسته از قطعنامه‌های مجمع که ماهیتی اعلامی دارند و به بیان باورهای کلی جامعه بین‌المللی در ارتباط با موضوعات ویژه می‌پردازند،^{۳۷} عنصر معنوی عرف در آنها نمود بسیار پررنگ‌تری نسبت به عنصر مادی دارد. این درحالی است که در قطعنامه‌های مرتبط با وضعیت‌های خاص می‌توان گفت کفه ترازو به سمت عنصر مادی عرف سنگینی می‌کند. باین وجود هر دو عنصر ممکن است در یکی از قطعنامه‌های فوق‌الذکر قابل مشاهده باشد.

برای تکمیل بحث بالا لازم است به ماهیت و چگونگی عرف آنی^{۳۸} نیز پرداخته شود. ایده عرف آنی بر این نظر استوار است که یک باور و اعتقاد حقوقی که توسط کل جامعه دولت‌ها ابراز شده باشد به‌خودی‌خود این قابلیت را دارد که یک قاعده حقوقی محسوب شود. در این زمینه عنصر معنوی عرف نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد. با توجه به این ویژگی متمایز عرف آنی می‌توان گفت مجمع عمومی ملل متحد به‌عنوان یک مجلس جهانی^{۳۹} و بیانگر افکار عمومی جهان^{۴۰} در شکل‌گیری این‌گونه عرف که زیرمجموعه عرف مدرن^{۴۱} محسوب می‌شود نیز بسیار تأثیرگذار است.

۳۶. همانجا.

۳۷. اعلامیه جهانی حقوق بشر نمونه بارز این قبیل قطعنامه‌های مجمع است.

38. Instant Custom.

۳۹. محمدعلی صلح‌چی، «اعتبار قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در رابطه با بحران فلسطین و اسرائیل»، مجله پژوهش‌های حقوق و علوم سیاسی (۱) (تابستان ۱۳۸۵)، ۳۹.

۴۰. همان، ۴۳.

۴۱. عرف به دسته سنتی و مدرن قابل تفکیک است. در عرف سنتی یا کلاسیک عنصر مادی عرف نقش محوری داشته و زمان نسبتاً طولانی برای شکل‌گیری آن لازم می‌باشد. ولی عرف مدرن بر مبنای وجدان جمعی شکل می‌گیرد و اعتراض مستمر که ترفندی برای گریز از قاعده حقوق بین‌الملل عرفی بوده در مقابل افکار

فارغ از انعکاس باور و اعتقاد حقوقی دولت‌ها و رویه بین‌المللی در قطعنامه‌های مجمع عمومی و تأثیر آن در فرایند شکل‌گیری عرف می‌توان گفت تا جایی که رویه سازمان‌های بین‌المللی در شکل‌گیری حقوق عرفی مؤثر است اعتقاد حقوقی این سازمان‌ها نیز در این روند حائز اهمیت است. سازمان ملل متحد به‌عنوان یک سازمان جهانی با اشتغالات بسیار گسترده خود مستقل از اعضایش^{۴۲} دارای اعتقاد حقوقی بوده که به‌عنوان یکی از تابعان حقوق بین‌الملل در روند شکل‌گیری عرف تأثیرگذار است. این اعتقاد حقوقی به قطعنامه‌های مجمع عمومی که دربرگیرنده اقدامات سازمان می‌باشد نیز قابل تسری است. همچنین علاوه بر حقوق بین‌الملل عرفی عام که برای تمامی دولت‌ها الزام‌آور است، حقوق بین‌الملل عرفی منطقه‌ای یا خاص نیز توسط رویه قضایی بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است^{۴۳} و تنها برای دولت‌هایی الزام‌آور است که آنها را به رسمیت شناخته و پذیرفته‌اند. بنابراین در ارتباط با نقش قطعنامه‌های مجمع در شکل‌گیری عرف بین‌المللی می‌توان گفت یک قطعنامه مجمع عمومی که با حمایت گروه خاصی از دولت‌ها به تصویب می‌رسد می‌تواند متضمن حقوق عرفی در روابط میان همان دولت‌هایی باشد که آن را پذیرفته‌اند.^{۴۴}

۲-۴- سایر تأثیرات قطعنامه‌های مجمع عمومی در روند شکل‌گیری عرف بین‌المللی

علاوه بر تأثیراتی که قطعنامه‌های مجمع عمومی بر عناصر تشکیل‌دهنده عرف می‌توانند برجای گذارند این قطعنامه‌ها همچنین از این قابلیت برخوردارند که با بیان مخالفت یا فقدان رضایت دولت‌های عضو مجمع در موضوعی خاص منعکس‌کننده فقدان عنصر معنوی بوده و به پایان بخشیدن به حیات یک قاعده حقوقی سرعت بخشند.

اغلب این سخن مطرح شده است که تنها راه تغییر یک قاعده عرفی نقض مکرر آن می‌باشد. شکی نیست که قاعده عرفی از این طریق قابل تغییر یا اختتام است ولی فرایند تغییر

عمومی ملی و بین‌المللی شهادت ظهور پیدا نمی‌کند. نک: سید قاسم زمانی، جزوه درسی حقوق بین‌الملل بشر، دوره کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، سال تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۰.

۴۲. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود راجع به قابلیت اعمال ماده ۶ کنوانسیون راجع به مصونیت و مزایای سازمان ملل بر شخصیت حقوقی مستقل سازمان ملل متحد تأکید نمود. نک:

ICJ Reports, 1989, 177.

۴۳. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه حق عبور از سرزمین هند اعلام داشت که تعهدات برگرفته از عرف

حتی می‌تواند تنها میان دو دولت قابل اعمال باشد، نک:

ICJ Reports, 1960, p.6. Also see: Asylum case (Colombia v. Peru), ICJ Reports 1950, 266.

44. Waldock, General Course on Public International Law, Recueil Des Cours, 1962-II, 508.

و یا اختتام آن به هیچ‌عنوان برای کسانی که به دنبال تحکیم حاکمیت قانون در روابط بین‌المللی هستند خوشایند به نظر نمی‌رسد. خوشبختانه روشی برای خاتمه دادن به این حالت وجود دارد. به جای تغییر قاعده عرفی از طریق زیر پا گذاشتن مداوم آن، دولت‌ها می‌توانند با اعلام مستمر این مهم که قاعده عرفی قبلی دیگر به حیات خود ادامه نمی‌دهد به هدف موردنظر خود دست یابند بی‌آنکه شأن یک قاعده حقوقی را مستمراً زیر پا گذارند و به نابسامانی‌های موجود در عرصه حقوق بین‌الملل دامن زنند. این‌گونه اعلام‌ها به بهترین شکل می‌تواند از طریق قطعنامه‌های مجمع عمومی منعکس شود و نتایج مطلوب را به همراه داشته باشد.

علاوه‌براین قطعنامه‌های مجمع عمومی می‌تواند در موارد خاص مفسر حقوق عرفی بین‌المللی باشند. در این موارد قطعنامه‌های مجمع نیروی الزام‌آور خود را از حقوق عرفی کسب می‌کنند و همچنین بر توسعه آن تأثیر می‌گذارند.

قاضی آرشاگا هنگامی که رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری بود در آکادمی لاهه سه روش تأثیرگذاری قطعنامه‌های مجمع عمومی بر حقوق بین‌الملل عرفی را این‌گونه شرح نمود: «قطعنامه‌های مجمع می‌تواند اعلام‌کننده حقوق عرفی موجود باشند، می‌تواند شفاف‌کننده حقوق عرفی در حال ظهور باشند و سرانجام می‌تواند نقطه عطفی برای توسعه آینده قواعد عرفی باشند.»

در مواردی که قطعنامه‌های مجمع عمومی به اعلام حقوق بین‌الملل عرفی موجود می‌پردازند، مفاد قطعنامه‌ها الزام‌آورند ولی نیروی الزام ناشی از آنها برگرفته از حقوق عرفی می‌باشد. همچنین در موارد متعددی ممکن است یک نرم در حال توسعه و طی کردن روند عرفی شدن باشد، در این‌گونه موارد یک قطعنامه مجمع می‌تواند خط پایان تبدیل نرم به قاعده حقوقی باشد و تبدیل آن نرم را به یک قاعده حقوق بین‌المللی عرفی شفاف سازد.^{۴۵}

سرانجام در مورد آخر قاضی آرشاگا معتقد است که قطعنامه‌های مجمع عمومی به توسعه حقوق بین‌المللی عرفی کمک شایانی می‌کنند. قطعنامه‌ای که نرم‌های مطرح‌شده در آن صریحاً به تأیید اکثریت یا تمامی اعضای مجمع می‌رسد می‌تواند به‌عنوان مبنای رویه دولت‌های عضو قرار گرفته و بدین ترتیب به حقوق بین‌الملل عرفی تبدیل شود. در این موارد متن قطعنامه به‌صورتی است که دولت‌ها به‌صورت یکپارچه و متحد آن را می‌پذیرند و این

45. Jimenez de Arshaga, General Course in Public International Law, Recueil des Cours, 159 (1978-I), 31.

اتحاد آنها می‌تواند بر رفتار و رویه آنها تأثیرات عمیقی برجای گذارد. اعلامیه جهانی حقوق بشر نمونه بارزی از قطعنامه‌ای است که ابتدائاً تنها به‌عنوان استانداردهایی برای دست یافتن به آنها تهیه شد ولی اکنون به‌صورت گسترده‌ای به‌عنوان حقوق بین‌الملل عرفی مورد پذیرش قرار گرفته است.^{۴۶}

بدین ترتیب قطعنامه‌های مجمع عمومی با طراحی کردن نقطه هدفی برای هماهنگی رویه دولت‌ها می‌توانند به‌صورت چشمگیری به روند ایجاد قاعده عرفی سرعت و دقت بخشند و همچنین از آنجا که طراحی این نقطه هدف از طریق بحث و گفتگو و توافق دولت‌های عضو مجمع صورت گرفته است می‌تواند به بهبودی محتوای قاعده عرفی نیز بسیار کمک کند.

۳- قطعنامه‌های مجمع عمومی و اصول کلی حقوقی

قطعنامه‌های مجمع عمومی می‌توانند در ارتباط با شکل‌گیری و توسعه اصول کلی حقوقی تأثیرگذار باشند. همان‌گونه که پروفسور آرشاگا قاضی اسبق دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به نقش قطعنامه‌های مجمع و ارتباط آنها با عرف بین‌المللی شرح داده است^{۴۷} و در مبحث قبلی نیز به آن پرداخته شد در ارتباط با اصول کلی حقوقی نیز قطعنامه‌ها می‌توانند اعلام‌کننده وجود اصول کلی حقوقی باشند، می‌توانند شفاف‌کننده اصول کلی حقوقی در حال شناسایی باشند و همچنین می‌توانند مبنای به رسمیت شناختن این اصول قرار گیرند. علاوه بر این سه مورد پروفسور اسپرمرز معتقد است تا حدود بسیار زیادی تمامی قطعنامه‌های قاعده‌ساز سازمان‌های جهانی که توسط اکثریت وسیعی از دولت‌های عضو به تصویب می‌رسد بیانگر اصول حقوقی به رسمیت شناخته‌شده توسط ملل متمدن است و تصویب آنها خود بیانگر به رسمیت شناختن آنها می‌باشد.^{۴۸} همچنین به اعتقاد پروفسور مندلسون در شرایط

۴۶. علاوه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و اهمیت غیرقابل انکار آن در بسط، توسعه و تثبیت اصول و استانداردهای حقوق بشری در میان دولت‌ها، سایر قطعنامه‌های مجمع عمومی نیز که در موضوعات مختلف به تصویب رسیده‌اند تأثیرات چشمگیری در توسعه قواعد مرتبط با موضوعات خود برجای گذاشته‌اند. به‌عنوان مثال اصول مندرج در اعلامیه روابط دوستانه نیز خیلی زود جایگاه خود را در حقوق بین‌الملل عرفی به دست آورد. نک:

Antonio Cassese, op.cit., 66.

47. Jimenez de Arechaga, op.cit., 31.

48. Henry G. Schermers and Niels M. Blokker, *International Institutional Law: Unity within Diversity* (Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 2011), Fifth Revised Ed, 817.

ویژه و محدودی یک قطعنامه مجمع عمومی می‌تواند یک اصل حقوقی بین‌المللی را ایجاد کند.^{۴۹}

به‌عنوان مثال قطعنامه‌های مجمع راجع به اصول نورنبرگ^{۵۰}، تبعیض نژادی^{۵۱}، ژنوسید^{۵۲}، فضای ماورای جو^{۵۳}، روابط دوستانه^{۵۴} و بستر دریاها^{۵۵} به‌عنوان اعلامیه‌های مبین اصول کلی مطرح شده‌اند. همچنین اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌عنوان چکیده‌ای از قوانین اساسی داخلی قلمداد می‌شود.^{۵۶} با توجه به ماده ۹ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، قضات دیوان نمایندگان نظام‌های حقوقی اصلی دنیا می‌باشند و در مقامی قرار دارند که اصول حقوقی مشترک میان این نظام‌ها را شناسایی کرده و در صورت نیاز مورد اعمال قرار دهند. مجمع عمومی نیز که اعضای آن را نمایندگان تمامی دولت‌های عضو ملل متحد تشکیل می‌دهند و به تبع آن در میان آنها نمایندگان تمامی نظام‌های حقوقی نیز وجود دارند، با توجه به اهداف و کارکرد حقوقدانان کمیته ششم مجمع، می‌توان گفت مجمع نیز در موقعیت مشابهی قرار دارد. «بنابراین یک قطعنامه مجمع که بیانگر این مهم است که یک اصل حقوقی در تمامی نظام‌های حقوقی موردپذیرش می‌باشد می‌تواند حاکی از شناسایی یک قاعده در نظام‌های حقوقی تمامی دولت‌های عضو مجمع باشد.»^{۵۷}

۴- قطعنامه‌های مجمع عمومی و سایر منابع حقوق بین‌الملل

در قسمت قبل به جایگاه قطعنامه‌های مجمع عمومی در میان منابع اصلی حقوق بین‌الملل پرداختیم. در این قسمت به جایگاه این قطعنامه‌ها در میان سایر منابع حقوق بین‌الملل که عبارتند از دکتین و رویه قضایی خواهیم پرداخت. همچنین با توجه به اهمیت قواعد آمره در این قسمت به جایگاه قطعنامه‌ها در میان این قواعد نیز می‌پردازیم.

49. Maurice Mendelson, *The Legal Character of General Assembly Resolutions: Some Considerations of Principle* (London: Frances Pinter, 1980), 103.

50. Resolution 95(I).

51. Resolution 1904(XVIII).

52. Resolution 96(I).

53. Resolution 1721(XVI).

54. Resolution 2625(XXV).

55. Resolution 2749(XXV).

56. Philip Alston, "Conjuring Up New Human Rights: A Proposal for Quality Control," *American Journal of International Law* 78 (1984): 614.

57. Samuel A. Bleicher, "The Legal Significance of Re-Citation of General Assembly Resolutions," *American Journal of International Law* 63 (1969): 451.

۴-۱- قطعنامه‌های مجمع عمومی و دکترین

رابطه میان قطعنامه‌های مجمع عمومی و دکترین یا نظرات برجسته‌ترین حقوق‌دانان می‌تواند رابطه‌ای دوطرفه باشد بدین‌صورت که قطعنامه‌های مجمع عمومی به این منبع فرعی اعتبار بخشند و در طرف مقابل از آن اعتبار نیز کسب کنند. به‌عنوان مثال گزارشات و طرح‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل ارتباط مستقیم با نظرات جمعی برجسته‌ترین حقوق‌دانان بین‌المللی دارد. تنفیذ طرح‌های نهایی کمیسیون حقوق بین‌الملل توسط مجمع عمومی به آنها اعتبار می‌دهد. همچنین دیدگاه اعضای کمیسیون و سایر حقوق‌دانان بزرگ دنیا راجع به قطعنامه‌های مجمع عمومی به آنها استحکام می‌بخشد.

۴-۲- قطعنامه‌های مجمع عمومی و تصمیمات قضایی

ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری تصمیمات قضایی را به‌عنوان یکی از منابع فرعی حقوق بین‌الملل شناسایی کرده است. قطعنامه‌های مجمع عمومی بی‌ارتباط با این منبع فرعی حقوق بین‌الملل نیستند. آنها از این قابلیت برخوردارند که به این منبع حقوق بین‌الملل استحکام بخشیده و در مقابل نیز از آن انسجام گیرند. در مورد اول می‌توان به نقش بسیار پررنگ مجمع در ایجاد دادگاه نورمبرگ اشاره داشت. مجمع عمومی با تصویب اصول نورمبرگ در قطعنامه (I) ۹۵ تأثیرات عمیقی را در این دادگاه بین‌المللی از خود برجای گذاشت. پرواضح است که این تأثیرات به تصمیمات قضایی این دادگاه نیز قابل‌تعمیم است. در سوی دیگر تصمیمات قضایی می‌تواند به جایگاه قطعنامه‌های مجمع عمومی در گستره حقوق بین‌الملل اعتبار بیشتری بخشد. به‌عنوان مثال قضات دیوان بین‌المللی دادگستری یا هیئت‌های دآوری بین‌المللی با به‌کارگیری قطعنامه‌های مجمع عمومی در قضایای مختلف افزایش اعتبار این قطعنامه‌ها را به دنبال خواهند داشت.

۴-۳- قطعنامه‌های مجمع عمومی و قواعد آمره حقوق بین‌الملل

هر اجتماعی ضرورتاً باید از قواعد و مقرراتی برخوردار گردد که حافظ ارزش‌ها، هنجارها و منافع عموم باشد. چه نظم و امنیت، مقتضی هر اجتماعی بود که در چارچوب نظام حقوقی متناسب با واقعیات و رویکردهای آن، تضمین و تأیید می‌شود.^{۵۸} نظام حقوقی اصولاً مثل هر

۵۸. حسین شریفی طراز کوهی، قواعد آمره و نظم حقوقی بین‌المللی (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵)، چاپ اول، ۲۵.

نظام اجتماعی دیگر، آزادی تابعان خود را محدود می‌کند و با وضع مقرراتی دستور می‌دهد، اجازه می‌دهد و منع می‌کند^{۵۹} و با نظم بخشیدن به اعمال و رفتار تابعان مانع سقوط و ازهم‌پاشیدگی بنیان‌های اجتماعی می‌شود.^{۶۰}

جامعه غیرنهادین بین‌المللی نیز با توجه به تحولاتی که در نیم‌قرن گذشته با آن روبه‌رو بوده و به‌ویژه با تشکیل سازمان‌های بین‌المللی بی‌شمار (که مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آنها بی‌شک سازمان ملل متحد بوده است)، به‌طور محسوسی به سمت انسجام در حرکت است. این حرکت خود نیازمند طرح و بسط مفاهیمی درخور شأن و منزلت هدف جامعه بین‌المللی (انسجام و تکامل) می‌باشد. این نیازها سبب شد که کمیسیون حقوق بین‌الملل هنگام تهیه پیش‌نویس کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات در قالب ماده ۵۳ به طرح مفهوم قاعده آمره در حقوق بین‌الملل بپردازد.

نیک پیداست که کنوانسیون‌های وین ۱۹۶۹ و ۱۹۸۶ کوشیده‌اند که با تأکید بر وجود قواعد آمره از نظم عمومی بین‌المللی خبر دهند اما نتوانسته‌اند معیاری معین برای تشخیص این قواعد عرضه کنند. معیاری که برای تشخیص این قواعد می‌توان قائل شد در این واقعیت نهفته است که آنها «منافع برتر کل جامعه بین‌المللی را حفظ می‌کنند»^{۶۱}

اما از آنجا که هنوز جامعه بین‌المللی دارای شخصیت حقوقی کامل و مستقل نیست، بنابراین موضوع همانند گذشته در حاله‌ای از ابهام باقی مانده است. با وجود این، از آنجا که امروزه تا حدود زیادی، سازمان ملل متحد، به‌ویژه مجمع عمومی، تجلی بارز جامعه بین‌المللی است، بر همین اساس، شاید بتوان بهترین مرجع اعلام وجود قواعد آمره را چنین نهادی دانست.^{۶۲}

در این مورد می‌توان گفت با توجه به وسعت صلاحیت‌های مجمع عمومی و گستردگی تعداد اعضای آن، مجمع در موارد متعددی نقش مهمی در شکل‌گیری نظم عمومی جهانی ایفاء کرده است. در واقع مجمع عمومی از زمان موجودیت یافتن به عاملی برای به رسمیت شناخته شدن و پذیرش قواعد آمره به‌عنوان قواعد برتر حقوق بین‌الملل توسط جامعه

۵۹. هدایت‌الله فلسفی، *حقوق بین‌الملل معاهدات* (تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۳)، چاپ دوم، ۲۹۹.

۶۰. سید قاسم زمانی، «جایگاه قاعده آمره در میان منابع حقوق بین‌الملل»، *مجله حقوقی* ۲۲ (بهار و تابستان

۱۳۷۷)، ۲۹۹.

۶۱. همان، ۳۰۱.

۶۲. محمدرضا ضیائی بیگدلی، *حقوق بین‌الملل عمومی* (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۰)، چاپ ۲۷، ۱۹۴.

بین‌المللی تبدیل شده است.^{۶۳} به‌عنوان مثال ممنوعیت ژنوسید، تبعیض نژادی و منبع تجاوز از جمله قواعدی هستند که امروز به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران ویژگی آمره یافته‌اند و مجمع عمومی در استحکام‌بخشی و قوت آنها نقش غیرقابل‌انکاری ایفاء کرده است.^{۶۴} علاوه بر این قواعدی همچون حاکمیت دائم بر منابع طبیعی^{۶۵} و حق تعیین سرنوشت^{۶۶} و میراث مشترک بشریت^{۶۷} برای قرار گرفتن در فهرست قواعد آمره نامزد می‌باشند. مجمع عمومی در ابراز اهمیت این قواعد نیز نقش مهمی ایفاء کرده است.

نتیجه

در مباحث قبل به بررسی رابطه میان قطعنامه‌های مجمع عمومی و منابع سنتی حقوق بین‌الملل طبق اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری پرداخته شد. آنچه می‌توان از این بررسی‌ها و بحث‌ها دریافت، این است که با توجه به چگونگی تصویب قطعنامه‌های مجمع عمومی که به‌صورت عمیقی ریشه در رضایت دولت‌های تصویب‌کننده دارد می‌توان گفت قطعنامه‌های مختلف مجمع از این قابلیت برخوردارند که در زیرمجموعه منابع مختلف و متفاوت حقوق بین‌الملل قرار گیرند (منابع عنوان شده در اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری) و نظریه‌پردازان و صاحب‌نظران اغلب نمی‌توانند بر سر قرار گرفتن یک قطعنامه مجمع در ردیف یک منبع خاص حقوق بین‌الملل به توافق برسند. به‌عنوان مثال پروفیسور «بین چنگ» هنگام بررسی این ایده که اعلامیه اصول حقوقی حاکم بر فعالیت‌های دولت‌ها در

63. N.G. Onuf, and Richard Birney, "Peremptory Norms of International Law, Their Sources, Function and Future," *Denver Journal of International Law and Policy* 4 (1979): 167.

64. Hector Cros Espiell, "Self Determination and Jus Cogens," In *UN Law, Fundamental Rights*, ed. Antonio Cassese (1979), 167.

65. Ian Brownlie, *Principles of Public International Law* (Oxford: Oxford University Press, 2008), 513.

همچنین نک: حمیدرضا جمالی، «میراث مشترک بشریت، مفهوم و کاربرد آن در حقوق بین‌الملل»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، فصلنامه حقوق ۳۱ (زمستان ۱۳۸۹)، ۹۳.

۶۶. قاضی روزالین هیگینز در قضیه تیمور شرقی قبل از صدور رأی دیوان در سخنرانی خود اظهار داشت حق تعیین سرنوشت یک قاعده آمره است که هیچ محدودیتی در مورد آن قابل اعمال نیست. نک:

Speech of Judge R. Higgins, International Court of Justice, Verbatim Record, In Case Concerning East Timor (Portugal v. Australia), 1 Feb. 1995, Para. 44.

۶۷. در جریان مذاکرات مربوط به سومین کنفرانس ملل متحد راجع به حقوق دریاها اکثریت وسیعی از دولت‌ها به‌ویژه کشورهای درحال توسعه مدعی بودند که اصل میراث مشترک بشریت به‌نحوی که در قطعنامه مجمع عمومی راجع به بستر دریاها در ۱۹۷۰ مطرح شده است یک قاعده آمره می‌باشد. نک:

Dailenko Gannady, "International Jus Cogens: Issues of Law Making," *European Journal of International Law* 2(1) (1991): 42-44.

اکتشاف و بهره‌برداری از فضای ماورای جو می‌تواند به‌عنوان «عرف آنی» مطرح شود درنهایت این امکان را رد و آن را در میان منابع معاهده‌ای قرار می‌دهد که تنها میان دولت‌های صاحب تکنولوژی فضایی قابلیت اعمال و استناد دارد.^{۶۸} این در حالی است که قاضی آرشاگا این اعلامیه را به‌عنوان مثالی از یک قطعنامه مطرح می‌کند که شفاف‌کننده قواعد حقوق بین‌الملل عرفی در حال ظهور می‌باشد.^{۶۹} باین وجود پروفیسور زمینک^{۷۰} و پروفیسور مندلسون^{۷۱} بر این عقیده‌اند که این اعلامیه بیانگر اصول کلی حقوقی می‌باشد.

بنابراین همان‌گونه که ملاحظه می‌شود قطعنامه‌های مجمع عمومی از این قابلیت برخوردارند که در زیرمجموعه چندین منبع کلاسیک حقوق بین‌الملل قرار گیرند. به اعتقاد نگارنده این امر ناشی از منشأ منابع کلاسیک حقوق بین‌الملل یا به عبارت بهتر ریشه در تعهد و الزام در حقوق بین‌الملل کلاسیک دارد. با توجه به اینکه حقوق بین‌الملل و منابع آن رابطه مستقیم با رضایت دولت‌ها دارد بنابراین قطعنامه‌های مجمع عمومی نیز که با رضایت دولت‌ها به تصویب می‌رسند با منابع کلاسیک حقوق بین‌الملل که آنها هم ریشه در همان عنصر رضایت دولت‌ها دارد، قابل تطبیق می‌باشند.

مثال دیگری که در تأیید این مهم می‌توان ذکر کرد ویژگی اعلامیه جهانی حقوق بشر است. درحالی‌که تعداد کمی از نمایندگان دولت‌ها از همان ابتدا بر این باور بود که بایستی این اعلامیه را به‌عنوان تفسیر منشور ملل متحد قلمداد کرد و بنابراین الزام‌آور است،^{۷۲} به اعتقاد بسیاری این اعلامیه از زمان تصویب تاکنون به حقوق بین‌الملل عرفی تبدیل شده است.^{۷۳} این در حالی است که به اعتقاد برخی نیز این اعلامیه حاوی اصول کلی حقوقی می‌باشد.^{۷۴} از گفته‌های فوق می‌توان نتیجه گرفت که قرار دادن یک قطعنامه مجمع عمومی در ردیف تعدادی از منابع سنتی حقوق بین‌الملل می‌تواند به استحکام و انسجام آن قطعنامه یا به عبارت دیگر قواعد تصریح‌شده در آن بیفزاید و بیش‌ازپیش توجه قضات دیوان بین‌المللی دادگستری را در به‌کارگیری و اعمال آن در حل‌وفصل اختلافات میان دولت‌ها ترغیب کند.

68. Bin Cheng, "United Nations Resolutions on Outer Space, Instant International Customary Law," *Indian Journal of International Law* 5 (1965): 35-47.

69. Jimenez de Arechaga, *op.cit.*, 32.

70. "The United Nations and the Law of Outer Space," *Year Book of World Affairs* (1965): 208-210.

71. Mendelson, *op.cit.*, 1980, 104.

72. UN Doc. A/C. 3/SR. 92 (5 October 1948), 11-12.

73. Christopher H. Zimmerli, "Human Rights and the Rule of Law in Southern Rhodesia," *International and Comparative Law Quarterly* 20 (1971): 273-274. See Also Separate Opinion of Judge Ammoun in The Namibia Case, ICJ Reports, 1971, 76.

74. Castanenda, *op.cit.*, 194-195.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

اعلامیه جهانی حقوق بشر.

جمالی، حمیدرضا. «میراث مشترک بشریت، مفهوم و کاربرد آن در حقوق بین‌الملل». *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی* ۳۱ (زمستان ۱۳۸۹): ۱۰۸-۶۹.

حبیبی، حسن، مترجم. *حقوق بین‌الملل عمومی*. چاپ اول. تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۲، ۵۳۵.

زمانی، سید قاسم. «جایگاه قاعدهٔ آمره در میان منابع حقوق بین‌الملل». *مجله حقوقی* ۲۲ (بهار و تابستان ۱۳۷۷): ۳۱۷-۳۴۴.

زمانی، سید قاسم. جزوه درسی حقوق بین‌الملل بشر. دوره کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، سال تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۰.

زمانی، سید قاسم و مهناز بهراملو، مترجم. *حقوق بین‌الملل*. چاپ دوم. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۷.

شریفی طراز کوهی، حسین. *قواعد آمره و نظم حقوقی بین‌المللی*. چاپ اول. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.

صلح‌چی، محمدعلی. «اعتبار قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در رابطه با بحران فلسطین و اسرائیل». *مجله پژوهشهای حقوق و علوم سیاسی* (۱) (تابستان ۱۳۸۵): ۴۵-۳۲.

ضیائی بیگدلی، محمدرضا. *حقوق بین‌الملل عمومی*. چاپ ۲۷. تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۰.

فلسفی، هدایت‌الله. *حقوق بین‌الملل معاهدات*. چاپ دوم. تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۳.

نظری الهویی، حمید. *رویکرد انسانی در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری*. چاپ اول. تهران: نشر دادگستر، پاییز ۱۳۸۹.

ب) منابع انگلیسی

Alex C. Castles. "Legal Status of UN Resolutions." *Adelaide Law Review* 3(1) (1967): 64-85.

Alston, Philip. "Conjuring Up New Human Rights: A Proposal for Quality Control." *American Journal of International Law* 78 (1984): 374-396.

Arangio, Ruiz. "Development of Peaceful Settlement and Peaceful Change in the United Nations System. Proceedings of the Amen Can Society of International Law." 59th Annual Meeting (1965).

Asylum case (Colombia v. Peru), ICJ Reports 1950.

Bleicher, Samuel A. "The Legal Significance of Re-Citation of General Assembly Resolutions." *American Journal of International Law* 63 (1969): 187-203.

Bowett, D.W. *United Nations Forces, A Legal Study*. New Jersey: The Law Book Exchange LTD, 1964.

Brownlie, Ian. *Principles of Public International Law*. Oxford: Oxford University Press, 2008.

Brownlie, Ian. *The Role of Law in International Affairs*. The Hague: Martinus Nijhoff, 1998.

Buergental, Thomas. "The Advisory Practice of the Inter-American Human Rights Court." *American Journal of International Law* 79 (1985): 1-27.

Cheng, Bin. "United Nations Resolutions on Outer Space, Instant International Customary Law." *Indian Journal of International Law* 5 (1965): 211-232.

Cros Espiell, Hector. "Self Determination and Jus Cogens." In *UN Law, Fundamental Rights*, edited by Antonio Cassese, 167-173. The Netherlands: Sijthoff and Noordhoff International Publishers, 1979.

Gannady, Dailenko. "International Jus Cogens: Issues of Law Making." *European Journal of International Law* 1 (1991): 42-66.

General Assembly Resolution 3452 (XXX). United Nations Juridical Yearbook, 1978.

ICJ Reports, 1989.

ICJ Reports, 1960.

International Law Association, London Conference (2000), Committee on Formation of Customary (General) International Law.

James W. Garner, "The International Binding force of Unilateral Oral Declarations." *American Journal of International Law* 27 (1933): 493-512.

Jimenez de Arshaga, General Course in Public International Law, Recueil des Court, 159 (1978-I)

Louis B. Sohn, "The Second Year of United Nations Legislation." *American Bar Association Journal* 34(4) (APRIL 1948): 310-328.

Mendelson, Maurice. *The Legal Character of General Assembly Resolutions: Some Considerations of Principle*. London: Frances Pinter, 1980.

Michael Akehurst, "Custom as a Source of International Law." *The British Yearbook of International Law* 47 (1975): 1-53.

Onuf, N.G, and Richard Birney. "Peremptory Norms of International Law, Their Sources, Function and Future." *Denver Journal of International Law and Policy* 4 (1979): 187-202.

Opinion of Judge Ammoun in the Namibia Case, ICJ Reports, 1971.

Oral Statement of C.A. Stavropoulos, Representative of the Secretary - General in Namibia Case, ICJ Pleadings (1970).

Resolution 1721(XVI).

Resolution 1904(XVIII).

Resolution 2625(XXV).

Resolution 2749(XXV).

Resolution 40/I68A, Supplement No. 53(A/ 40/ 53).

Resolution 95(I).

Resolution 96(I).

Schermers, Henry G., Niels M. Blokker, *International Institutional Law: Unity within Diversity*. Fifth Revised Edition. Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 2011.

Speech of Judge R. Higgins, International Court of Justice, Verbatim Record, In Case Concerning East Timor (Portugal v. Australia), 1 Feb. 1995.

“The United Nations and the Law of Outer Space.” *Year Book of World Affairs* (1965): 208-210.

Thirlway, H. W. A. *International Customary Law and Codification: An Examination of the Continuing Role of Custom in the Present Period of Codification of International Law*. Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 1972.

Tunkin, G.I. *Theory of International Law*. Harvard: Harvard University Press, 1974.

UN Doc. A/10293, S/ 11848 (9 October 1975), UN Treaty Series, Vol. 986.

UN Doc. A/C. 3/SR. 92 (5 October 1948).

UN Treaty Series, Vol 78, p. 288 and Vol. 193.

Waldock, General Course on Public International Law, *Recueil Des Cours*, 1962-II.

Y. Asamoah, Obed. *The Legal Significance of the Declarations of the General Assembly of the United Nations*. Leiden: Martinus Nijhoff, 1967.

Zimmerli, Christopher H. “Human Rights and the Rule of Law in Southern Rhodesia.” *International and Comparative Law Quarterly* 20 (1971): 236-271.

Journal of LEGAL RESEARCH

VOL. XVII, No. 4

2019-4

- **The Respect for Competition Principle in Public Contracts**
Dr. Hasan Naemeh
- **State Terrorism: Supposition or Reality?!**
Navab Mohammadi Dehcheshmeh
- **Comparative Study of Predictability Damage Criterion in Iranian and England Laws**
Mohsen Jafari Behzadkalaie - Dr. Hamid Abhary
- **The Legal Requirements and Principles in New Iranian Petroleum Contracts (I.P.C)**
Mahdi Haghghighian - Dr. Alireza Ebrahimgol
- **The Iran's Rights to Orbital Points from the Point of View of International Law**
Farnaz Foroutanian Shahrababaki - Dr. Fatemeh Fathpour
- **The Status of Resolutions of the UN General Assembly among the Sources of International Law**
Jamshid Mazaheri
- **Legal Effects of African's Withdrawal from the International Criminal Court**
Mohammad Alipour
- **Penal Populist Reactions on Contrast of Violent Crimes in Iran**
Dr. Mohammad Bagher Moghaddasi - Dr. Mohammad Farajiha
- **Postponement of Sentences and it's Consequences**
Mohammad Javad Alizadeh Goudarzi - Dr. Abolfath Khaleghi
- **The Role of Biotechnology in Right to Food**
Seyedeh Kiana Banikamali
- **Cyber War Crimes**
Author: David P. Fidler - Translator: Amin Zahmatkesh



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law
Research & Study